

بازتاب اخلاقیات زردشتی در اندرزهای حکیم ناصرخسرو

نفیسه مرادی^۱، فرهاد اصلانی^۲



تاریخ دریافت: ۹۵/۰۸/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۲۹

تقدیم به استاد مهدی محقق، به پاس نیم قرن ناصرخسرو پژوهی

چکیده

این مقاله سعی در تبیین این موضوع دارد که حکیم ناصرخسرو، در بیان دیدگاه‌های اخلاقی خود، که نمود آن‌ها را بیش از همه در اندرزهای وی می‌توان دید، از آموزه‌های اخلاقی زردشتی تأثیر پذیرفته است. تأثیرپذیری وی از ادبیات فارسی میانه و آیین زردشتی، محدود به اندرزهای اخلاقی نبوده است، بلکه رسوب این مضامین در کنه ضمیر وی، در ساختار زبانی و فکری آثارش نیز نمود یافته است. در این پژوهش، با توجه به ضرورت بررسی تأثیر زبان و ادبیات پهلوی بر آثار شاعران و نویسندهای قرون نخستین اسلامی و اهمیت این تأثیر در خوانش و تحلیل دقیق‌تر متون دوره اسلامی و با توجه به این که نفوذ زمینه‌های فکری و زبانی ادبیات فارسی میانه در آثار دوره اسلامی اغلب توسط پژوهشگران نادیده گرفته شده است؛ به بررسی تطبیقی اندرزهای حکیم ناصرخسرو و متون اخلاقی زردشتی با تکیه بر متن کتاب ششم دینکرد، که در واقع چکیده اندرزنامه‌های زرتشتی است، پرداخته شده و با تحلیل شباهت‌های این دو اثر در دستگاه فکری و فلسفی و در بیان دیدگاه‌های اخلاقی، به این نتیجه دست یافته‌ایم که حکیم ناصرخسرو، در سرایش اندرزها، تحت تأثیر و وامدار ادبیات و آیین زردشتی بوده است.

کلید واژه‌ها: ناصرخسرو، اندرزها، دینکرد، اخلاق زردشتی.

۱ - دانشجوی دکترا زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. Nafiseh.moradi@gmail.com

۲ - کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان. Farhadaslani98@gmail.com

در هر اثر ادبی و جز آن می‌توان برآیندی از آثار پیش از آن را مشاهده کرد، به خصوص که آثار پیش از آن به گونه‌ای خاص در ردیف آثاری با ویژگی‌ها و مؤلفه‌های مشخص و متمایزی درآمده باشند. با فاصله گرفتن از عصر ساسانی و آغاز دوره‌ی اقبال به عربی‌نویسی و عربی‌دانی در زبان و گرایش به پرداختن به آموزه‌های اسلامی در حوزه‌ی محتوای آثار ادبی، ادبیات عصر پیش از اسلام ایران، ادبیات ایران باستان نام گرفت که شامل روایات پیش از اوستا، اوستا، ادبیات پهلوی، آیین‌نامه‌ها، گاهنامه‌ها و کتب مذهبی پهلوی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از؛ دینکرد، بندهش، داتستان دینیک، ارداویرافنامه، مینوی خرد و گزیده‌های زادسپرم. روایات و داستان‌های ملی و حماسی مربوط به ایران باستان، در شاهنامه‌ی فردوسی، گشتاسبنامه‌ی دقیقی و دیگر آثار حماسی عهد اسلامی، گاه به تمامی و گاه با تغییراتی تکرار شده است. اما مضامین صرفاً اخلاقی و نه روایی و داستانی عهد باستان که در آثاری با صبغه‌ی مذهبی بیش‌تر وجود داشتند نیز با انقراض پادشاهی ساسانیان، به یکباره از میان نرفتند بلکه تا قرن‌ها بعد ردپای رهنمودهای دینی زردشت را، که محتوای آثاری چون دینکرد و مینوی خرد است، می‌توان در آثار نویسنده‌گان و شاعران عهد اسلامی دید. در ادبیات عرب نیز، آثاری که به تقلید از اندرزنامه‌ها و پنده‌نامه‌های پهلوی پدید آمدند به کتب الادب معروف شدند. (محمدی ملایری، ۱۳۷۴: ۳۰۸) طبیعی است که تأثیرپذیری شاعران و نویسنده‌گان مناطقی از ایران که مهد زبان دری بوده، از آثار عهد ایران باستان، بیش‌تر و این تأثیرپذیری در آثار آنان آشکارتر است. ناصرخسرو، در سال ۳۹۴ هجری قمری در قبادیان از نواحی بلخ متولد شد؛ «از ابتدای جوانی به تحصیل علم و ادب پرداخت و به گفته‌ی خود تقریباً در اکثر علوم متداوله‌ی نقلی و عقلی صاحب نظر بود؛ نماند از هیچ‌گون دانش که من زان/نکردم استفادت بیش و کمتر.» (یوسفی، ۱۳۷۰: ۳۳)

وی که از یک خاندان دهقانی برخاسته بود به نسب ایرانی خود افتخار می‌کرد (محقق، ۱۳۷۴: ۳۲۸) و با تفاخر، تعبیر آزادگان یعنی ایرانیان را به کار برده است:

تن پاک فرزند آزادگانم نگفتم که شاپور بن اردشیر
(۴۴۶: ۱۳۷۴)

حکیم ضمن تفاخر به نسب ایرانی خویش، در دیوان خود بارها به مادر گذشته‌ی دور اشاره می‌کند و سفارش می‌کند که کتاب شاهان عجم در دست گیرند و سخنان شهریاران باستان را بخوانند. (برتلس، ۱۳۴۶. ۱۸۳)

ناصرخسرو از نظر سروden قصایدی که منحصرا به موضوع پند و اندرز و حکمت، اختصاص دارد اندیشمندی یگانه و در ادب فارسی بی‌نظیر است و نمونه‌های درخشان‌ترین و استوارترین اندرزهای فارسی در قصاید او آمده است. (مزداپور، ۱۳۸۶: ۷۰)

در اندرزهای حکیم ناصرخسرو، که سرشار از مضامین و پندهای اخلاقی است، به آموزه‌هایی بر می‌خوریم که مطابقت و شباهت آنها با مضامین اخلاقی دینکرد ششم و برخی دیگر از آثار مذهبی زردشتی، از جمله مینوی خرد، آشنایی حکیم ناصرخسرو با آموزه‌های اخلاقی زردشتی و تأثیرپذیری او از آنها را نشان می‌دهد و خود حکیم نیز در ضمن قصایدش، با اشاره به آشنایی خویش با تاریخ عهد باستان، به خود می‌بالد که توقیعات کسری انوشیروان را خوانده است:

بخواندم پاک توقیعات کسری بخواندم عهد کیکاووس و نوذر
(۵۳۵: ۱۳۷۴)

ناصرخسرو، برای تأکید بر شهرت خود در روزگارش، به یکی از سه آتشکده‌ی معروف عهد ساسانی در ناحیه‌ی خراسان اشاره می‌کند؛

بر من گذر یکی که به یمگان در ز آذر مشهورتر (۱۳۶: ۱۳۷۴)

زردشت دانسته شده است. (فرنگ دادگه، ۱۳۸۵: ۹۱) این آتشکده در متون زرده‌شی، ساخته‌ی دست گشتابسپ، پادشاه کیانی حامی

و در قصیده‌ی یازدهم از دیوان اشعار، ضمن تأیید محتوای متون زردشتی، مخاطب را تلویحا به عمل به مضامین کتب زند و یازند فرا می‌خواند؛

زین خواندن زند تا کی و چند؟	ای خوانده کتاب زند و پازند
زردشت چنین نبشت در زند؟	دل پر ز فضول و زند بر لب
(۲۳:۱۳۷۴)	

و همچنین نشانه‌های خداوند را در جهان، همان پندهای زند و پازند و آموزه‌های آن می‌داند؛

چه باید پندت؟ چون گردون گردان
همه پندت بل زندست و پازند
(همان: ۱۸۴)

پیشنهاد پژوهش

در رابطه با موضوع پژوهش، نخستین بار معین در مزديسنا و ادب پارسي، به برسی ابعادی از شعر ناصرخسرو پرداخته که در آن تأثیرات متون زردشتی و ادبیات پهلوی، آشکار است و البته عمدی شواهد معین، مواردی است که در آن‌ها، ناصرخسرو به مذمت دین زردشتی پرداخته است؛ به جز سه مورد که در آن‌ها جنبه‌های مثبت اخلاقیات زردشتی مورد تأیید و تأکید واقع شده است. پس از معین به اشارات جسته و گریخته‌ای در ضمن برخی از آثار برمی‌خوریم، مثلاً در تحقیقات استاد فرزانه دکتر مهدی محقق از جمله در تحلیل اشعار ناصرخسرو، اما اثری که دقیقاً با این رویکرد مستقل به قصاید پرداخته باشد، به چشم نگارندگان نرسید و البته این موضوع به جز مقالاتی است که دیوان را از منظر جنبه‌های زروانی تحت بررسی قرار داده‌اند و ما نیز جنبه‌های زروانی را بخشی مجزا درنظر گرفته و بدان نپرداخته‌ایم.

اخلاقیات زرده‌شی در دینکرد

دینکرد، مهم‌ترین و جامع‌ترین کتاب پهلوی است که به ما رسیده است و دارای نه مجلد، که اکنون دو مجلد آن در دست نیست. نام اصلی کتاب، زند آکاسیه بوده است و مجموعه‌ی بزرگی است از اطلاعات دینی، عادات و عقاید، روایات، تاریخ و ادبیات مزدیستا. (صفا، ۱۳۸۹: ۵۱)

کتاب دینکرد و به طور خاص دینکرد ششم که مورد بررسی در این پژوهش است، در واقع گنجینه‌ای از اندرزهای دینی است. تفضیلی در توصیف دینکرد چنین می‌گوید که؛ «برخلاف اغلب اندرزهای دینی که بر آداب و اجرای مراسم تکیه دارند، در این دفتر بر اندیشه و تفکر دینی تأکید شده است. بیش تر اندرزهای آن، نه به اندرزگویی خاص، که به پوریوتکیشان و دانایان منسوب است. بعضی از اندرزها به شخصیت‌های دوره‌ی ساسانی مانند خسرو انسیروان، آذرباد مهرسپندان، آذرنرسه، بخت‌آفرید و آذرباد زرداشتان نسبت داده شده است. (تفضیلی، ۱۳۸۶: ۱۳۵) پژوهشگران مختلف دسته‌بندی‌های متفاوت اما کمایش مشابهی را برای محتوای موضوعی متون اخلاقی و اندرزنامه‌های زرداشتی بر شمرده‌اند؛ از آن جمله دسته‌بندی محتوایی قادری و نیز میرخرایی در دیباچه‌ی بررسی دینکرد ششم است که موضوعات گفتارهای این نوع متون را به ترتیب در این دسته‌ها قرار می‌دهند؛ خرد و دانایی، فرهنگ، مشورت و همنشینی با دانایان و نیکان، اعتقادات دینی، پیمان (اعتدال)، فرهبود و ابی‌بود (افراط و تفریط)، صفات نیک و بد، درویشی (فقر) در مفهوم بد و خوب آن. (قادری، ۱۳۷۷: ۲۲۱-۲۳۱).

خرد و دانایی، مطابقت گفتارهایی از آموزه‌های دینکردو دیگر متون زردشتی و اندرزهای حکیم ناصر خسرو

یکی از مضامین اصلی اندرونی‌های ناصر خسرو و به طور کلی آثار وی، خود است.

اسلامی ندوشن با پژوهشی در این باره به این مطلب اذعان دارد که شاعر دیگری در زبان فارسی نیست که به اندازه‌ی ناصرخسرو کلمه‌ی خرد و مرادف‌های آن را به کار برده باشد و یکی از دلایل این امر را حکومت ترک‌ها و پس از آن عباسی‌ها می‌داند، چرا که در این رابطه ناصرخسرو ایرانیان عوام را که از ظلم و باطل تبعیت می‌کنند و حق را از ناحق تمیز نمی‌دهند، گناهکار و مستحق شماتت می‌بینند و تنها راه نجات را در خردگرایی و حکومت خرد می‌بینند. (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۵: ۳۶). ناصرخسرو در قصیده‌ی ۵۲، بر اهل خرد سلام می‌کند؛

سلام کن ز من ای باد مر خراسان را
مر اهل فضل و خرد را نه عام نادان را

(۱۳۷۴: ۱۱۶)

و در ابیات متعددی به توصیف جایگاه خرد و ستایش آن می‌پردازد که در ادامه به ذکر چند شاهد مثال بسنده می‌کنیم؛

خرددان اولین موجود زان پس نفس و جسم آن گه
نبات و گونه‌ی حیوان و آن گه جانور گویا

(همان: ۲)

نام قضا خرد کن و نام قدر سخن
یاد است این سخن ز یکی نامور مرا

(همان: ۳)

درخت این جهان را سوی دانا خردمند است بار و بی خرد خار
خردمند است بار و بی خرد خار

(همان: ۱۷)

مرد دانسته به جان علم و خرد را بخبرد
گرچه این خرمه از علم و خرد بی خبر است

(همان: ۳۱۵)

خرد بد نفرماید کرد ازانک
سرانجام بر بدکنش بد رسد

(همان: ۲۷۳)

از طرفی یکی از مضامین اصلی ادبیات پهلوی، خرد است تا جایی که در کتاب مینوی

خرد که دارای یک مقدمه و شصت و دو پرسش و پاسخ است، پرسش‌ها از جانب شخصیتی خیالی که «دانان» نامیده شده است، مطرح می‌شوند و «مینوی خرد» (روح عقل) به آن‌ها پاسخ می‌دهد (تفضلی، ۱۳۹۱: ۱۱) و اساس کتاب در ستایش خرد و خردو رزی نوشته شده است. در دینکرد ششم نیز، گفتارهای بسیاری به این موضوع اختصاص یافته است و همواره از سه گروه خردمندان، کم خردان و بی خردان یاد شده است؛ «من علت ایجاد همه چیز هستم. همه چیز از من نشأت می‌گیرد. خردمندان سرشار از عشق با داشتن چنین باوری مرا می‌پرسندن.» (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۱۴۷) «اما این بهره‌ی این کم خردان پایان‌پذیر است؛ پرسنل گان خدایان به سوی خدایان می‌روند، اما پرسنل گان من به سوی من می‌آیند.» (همان: ۱۲۴) «بی خردان چون ذات والا، تغییرناپذیر و برترین مرا نمی‌شناسند، مرا که ناپیدایم، به دست آورده‌ی (دارای) شکل مرئی تصور می‌کنند.» (همان: ۱۲۴) و در گفتارهایی به طبقه‌بندی انواع خرد پرداخته شده؛ خرد نیک، خرد عشق‌زده و خرد تاریکی‌زده. (همان: ۲۲۴-۲۲۵) و هم چنین در متن اندرزهای پیشینیان آمده است؛ «در دمند کسی است که خرد ندارد.» (جاماسب آسانا، ۱۳۷۱: ۸۴، بند ۱) در ستایش دانش و دانایی نیز در اندرزهای حکیم ناصرخسرو و گفتارهای دینکرد، به تکرار سخن رفته است؛

ز دانش یکی جامه کن جانت را که بی‌دانشی مایه‌ی کافری است (۱۳۷۴: ۱۱۰)

در دینکرد ششم چنین می‌خوانیم؛ «به راستی که در جهان پالایه‌ای برابر با دانش یافت نمی‌شود. آن‌که از طریق روش کردار به کمال رسیده، خود در طی زمان این را در خود می‌یابد.» (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۹۶) و در تشویق دانش اندوزی و کسب فرهنگ در اندرز آذرباد مهرسپدان آمده است؛ «زن و فرزند را جدا از فرهنگ به مهل که تو را تیمار و رنج گران پر نرساد، تا نشوی پیشمان.» (جاماسب آسانا، ۱۳۷۱: ۱۰۰، بند ۱۳)

صفات نیک و بد / آز

آز در ادبیات پهلوی به معنای حرص و طمع آمده (مکنی، ۱۳۸۸: ۴۸) و دیوی ستمکاره و دیرساز است که هیچ وقت خشنود نیست و همیشه در اندیشه‌ی فزونی است. آز، قوی‌ترین دیوان است و در روایات زردشتی، مقام رهبری دیوان را دارد و در مینوی خرد به مردم توصیه شده که از آز دوری کنند. (تفضیلی، ۱۳۹۱: ۲۱، بند ۱۳ تا ۱۵). دعوت به گرایش به صفات نیک و پرهیز از صفات بد، در دینکرد نیز مانند دیگر آموزه‌های اخلاقی، بسیار است. لیکن تکیه و تأکید بر برخی صفات بیش از دیگران است؛ از این میان توصیه به پرهیز از آzmanدی و طمع، هم در دینکرد و متون زردشتی و هم در اندرزهای حکیم ناصرخسرو جایگاه ویژه‌ای دارد؛ در دینکرد چنین می‌خوانیم؛ «برای دوزخ این سه در نابودگر روان وجود دارد: کامه، خشم و آز. بنابراین شخص باید این سه را رها کند.» (همان: ۲۰۸) «چون به وسیله‌ی هزاران کمند امید بسته شده‌اند، از آنجا که پر از کامه و خشم هستند، چون به خاطر لذت‌های حسی با روش نادرست برای به دست آوردن ثروت می‌کوشند.» (همان: ۲۰۶) و در اندرزهای ناصرخسرو چنین آمده است؛

گردن از بار طمع لاغر و باریک شود
این نبسته‌ست زرادشت سخن‌دان در زند (۴۰۳: ۱۳۷۴)

مرغ که در دام پر چنه طمع افگند بخت بد آنگاه خارداش رگ بسمل
(همان: ۱۳۷)

جهان دامگاهی سست بس پر چنه طمع در چنه او مدار از بنه
(همان: ۳۳۲)

ای تو را آرزوی نعمت و ناز آز کرده عنان اسپ نیاز
عمرت از تو گریزد از پس آز تو همی تاز در نشیب و فراز
(همان: ۱۵۲)

شوم شخصیست طمع زی وی اندر منشین
ور نشینی نرهد جانت از آفات و گزند
(همان: ۴۰۲)

پیرای از طمع ناخن به خرسندی که از دستت چو این ناخن بپیرایی همه کارت بپیراید
(همان: ۴۰)

صفات نیک و بد / به آزادی

طبق آموزه‌های دینکرد، انسان گیتایی مانند خدای خود، نسبت به همهٔ موجودات یکسان‌بین است، خود خویش را خود همهٔ موجودات می‌داند، از خوشبختی همهٔ موجودات شاد می‌شود، با هیچ موجودی دشمن نیست، جهانیان از او نمی‌ترسند و او از آن‌ها بیزار نیست، نسبت به موجودات حس ترحم دارد و حتی در کردارهای متوجه این است که آزاری به دیگری نرسد. (۱۳۹۳: ۴۳۹) در دینکرد با اندار بدکاران مواجهیم؛ «من این انسان‌های پست، بیزاری جوینده، بیرحم و بدکردار را پیوسته در چرخه‌های بازپیدایی صرفا در رحم‌های دیوی می‌افکنم.» (همان: ۲۰۷) حکیم نیز در باب تأثیر منفی و مخرب بدکرداری پر خود شخص مر تکب، آورده است:

کز بـدیـهـا خـود پـیـچـد بـدـکـنـش اـین نـبـشـه سـتـنـد در اـسـتا و زـند
(۱۳۷۴:۴۴۴)

چند نگاهان به چاهه اندرونی فتاد
آنکه او مر دیگری را چاه کند
(همان: ۴۳۴)

در متن اندرز آذرباد مهرسپندان نیز آمده است؛ «هر که برای رقیبان چاه کند، خود اندر آن افتد» (جاماسب آسانا، ۱۳۷۱: ۱۰۶، بند ۱۰۹) و از مشترکات عموم متون پهلوی، ارائه‌ی مطالبی در باب حسابرسی در روز جزا و پاداش به درستکاران و پادافوه به بدکاران می‌باشد. (فرنگ دادگیر، ۱۳۸۵: ۱۲۹-۱۳۱؛ تفضلی، ۱۳۹۱: ۲۴-۲۸؛

مسنونہ، ۱۳۹۰: ۲۳۱، نند ۱۵)

و نیز درباب لزوم پرهیز از بدکاری و بدکرداری در دیوان ناصرخسرو چنین می‌خوانیم؛
اگر هیربد بد بود بد مکن که گر بد کنی خود توی هیربد
(۱۳۷۴: ۱۲۸)

اگر بد کنی چون دد و دام تو جدا نیستی پس تو از دام و دد
(همان: ۲۷۳)

و در ارتباط با پرهیز از بدی و مراوده با بدان، در اندرز آذرباد مهرسپندان، آمده است؛ «از مرد بدگهر و بدنشاد، نه وام بستان و نه وام بده زیرا که بهره‌ی سنگین باید دادن و پیوسته بر در تو ایستاد و همیشه قاصد به در تو فرستد و تو را از آن زیان گران رسد.» (جاماسب آسانا، ۱۳۷۱: ۱۰۱، بند ۲۲)

پیمان (اعتدال)

در متن دینکرد ششم درباره‌ی اعتدال و میانه‌روی چنین آمده است؛ «دین، معیار درست (پیمان) است و گناه بیشتر ناشی از افراط و تفریط است و کار درست بیشتر در حفظ معیار درست است.» (صفحه‌ی ۳۸ و ۳۹ از چاپ مدن ۱۹۱۱ بمبنی، به نقل از: کرین بروک، ۱۳۸۸: ۱۱۱)

و حکیم ناصرخسرو نیز درباب رعایت اعتدال، به عنوان نمونه، اشاراتی بدین شرح دارد:
خواری مکش و کبر مکن بر ره دین رو مؤمن نه مقصربود ای پیر نه غالی
(۴۳: ۱۳۷۴)

برتر مشواز حد و نه فروتر هش دار و مقصرباش و غالی
(همان: ۴۶۶)

چو شمشیر باید بود ای برادر به جای بدی بد به جای خوشی خوش
(همان: ۵۲۷)

به میان قدر و جبر ره راست بجوی
که سوی اهل خرد جبر و قدر درد و عناس است
(همان: ۲۱)

با هر کس منشین و مبر از همگان نیز
بر راه خرد رو نه مگس باش و نه عنقا
(همان: ۴)

مشورت با فرمانگان

در متون پهلوی، در رابطه با پندشنوی از فرزانگان و مشورت با نیکان، اشاراتی یافت می‌شود از جمله؛ «امور را به هم پرسی با نیکان باید کرد ... و برای داناتر مرد، هم پرسی (مشورت) اندر باید. (ضرور است)» (شاپیست ناشایست، ۱۳۹۰: ۱۳۱، بند ۲۸)، پندنامه‌ی انوشیروان نیز در متن خردنامه چنین آغاز می‌شود؛ «بدانید و آگاه باشید و پند حکیمان را خوار مدارید.» (مزداپور، ۱۳۸۶: ۸۱) و در اندرز آذرباد مهرسپندان نیز چنین آمده است؛ «با آزادمرد کارآگاه نیک خصلت و زیرک هم پرسنگی کن و دوست باش.» (ماهیار نوابی، ۱۳۵۵: ۴۷۴-۴۷۵) و در این زمینه ناصر خسرو چنین سروده است؛

پند از حکما پذیر ازیراک حکمت پدر است و پند فرزند (۱۳۷۴:۲۲)

لیکن از راه عقل هشیاران بشناسند فربهی ز آماس
ای خردمند هوش دار که خلق بس به اسداس در زندگی خماس
(همان: ۴۳۹)

تشریف و تلاش در زندگی

در اندرز پوریو تکیشان، از مؤمنان می خواهد که شبانه روز را به سه قسمت تقسیم کنند و یک بخش آن را به کار کردن و آبادانی بپردازند. (ماهیار نوابی، ۱۳۵۵: ۵۴۰). دو اندرز از انوشیروان در ترجمه‌ی تفسیر طبری ذکر شده است که یکی را بر روی پرده‌ی سرخ به خط سبز و دیگری را بر روی پرده‌ی سبز به خط سرخ نوشته بودند

و آن چنین است؛ «کار کردن باید که خوردن باید و خوردن باید که مردن باید.»

(تصحیح یغمایی، جلد ۱، ص ۳۴۳، چاپ ۱۳۳۹، به نقل از: تفضلی، ۱۳۸۶: ۲۱۳)

و نیز در رابطه با مفهوم کار و تلاش و نگاه مثبت و سازنده به آن از حکیم داریم؛

زیرا که به تیر ماه جو خورد هر کو به بهار جو پرگند

(۲۳:۱۳۷۴)

در جهان دین بر اسپ دل سفر بایدت کرد
گر همی خواهی چریدن، مر تو را باید چمید

(۵۳: همان)

تعییر «هر که چمد، چرد»، از توقعات انوشیروان گرفته شده است که در آن آمده

است؛ «کی رود، چرد و کی خسید، خواب بیند.» (محقق و بستان شیرین، ۱۳۸۷: ۱۹)

عدم اعتماد به روزگار

در ادیان هندو ایرانی، آسمان نمود یا تجسم خداوند بوده و تقدیرگرایی مبتنی

بر قول تأثیر افلاک در جامعه‌ی ساسانی نیز وجود داشته که در متونی از جمله

مینوی خرد و یادگار جاماسپ انعکاس یافته است. (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۲۲۱-۲۲۲)

ناصر خسرو نیز به مفهوم عدم ثبات زمانه اشاره دارد:

با زای گری ست این فلک گردان تلقینم امروز کرد تابعه

(۱۳۷۴:۱۳۴)

نتیجہ گیری

نظر به این که ادبیات در عهد اسلامی، وامدار متون زرده‌شده و ادب پهلوی بوده

و بخشی از این تأثیر در نوع ادبی اندرزنامه های عربی و فارسی نمود یافته است،

به طور طبیعی، این نمود را می‌توان در نحله‌ی متون اخلاقی-اندرزی ادب فارسی بهتر

رصد کرد و از زمره‌ی اندیشمندانی که تأکید بر مفاهیم اخلاقی در آثار او، جلوه‌ی

بارزی دارد، حکیم ناصرخسرو قبادیانی است که قصاید او، عالی ترین نمونه های پند و اندرز در ادب فارسی محسوب می شود. در این پژوهش با بررسی تطبیقی مضامین برجسته ای اندرزهای وی و مضامین آثار مهم متون اخلاقی زردشتی، به تبیین این موضوع پرداخته ایم که حکیم ناصرخسرو، در ارائه مفاهیم اخلاقی در قصایدش، وامدار محتوای آثار اخلاقی زردشتی بوده است. خود حکیم نیز در متن قصاید با تفاخر به نژاد ایرانی خویش، به خواندن آثار زردشتی از جمله توقعات کسری انوشیروان افتخار می کند و توصیه به خواندن کتاب شاهان عجم و سخنان شهریاران باستان می نماید که البته این موضوع با توجه به خاستگاه ناصرخسرو و شرایط اجتماعی خراسان عصر وی و حضور جماعت زردشتی در بلخ، چندان دور از ذهن نمی نماید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
برگال جامع علوم انسانی

منابع

۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی. ۱۳۵۵. «پیوند فکر و شعر در نزد ناصرخسرو»، *یادنامه ناصرخسرو*. مشهد: دانشگاه فردوسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۲. برتلس، آندره یوگنی یویچ. ۱۳۴۶. *ناصرخسرو و اسماعیلیان*. ترجمه یحیی آرین پور. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۳. تفضلی، احمد. ۱۳۸۶. *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
۴. همو(ترجمه). ۱۳۹۱. *مینوی خرد*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: توس.
۵. جاماسب - آسانا، جاماسب جی دستور منوچهر جی. ۱۳۷۱. *متون پهلوی*. گزارش: سعید عربیان. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۶. زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۳. «قضای آسمانی، فاتالیزم»، *حکایت همچنان باقی*. تهران: سخن.
۷. صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۸۹. *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: امیرکبیر.
۸. فرنبغ دادگی. ۱۳۸۵. *بندهش*. ترجمه مهرداد بهار. تهران: طوس.
۹. قادری، تیمور. ۱۳۷۷. «متن‌های اخلاقی -اندرزی در زبان‌های ایرانی میانه غربی و شرقی». *مهر و داد و بهار* (یادنامه استاد دکتر مهرداد بهار)، به کوشش امیرکاووس بالازاده. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ۲۲۱-۲۳۱.
۱۰. کرین بروک، فیلیپ. ۱۳۸۸. «اخلاق و جامعه در فلسفه زرتشتی» ترجمه سید سعید رضا منتظری. جستاری در فلسفه زرتشتی (مجموعه مقالات) مری بویس و ... ترجمه سعید زارع- سید سعید رضا منتظری و نیلوفر السادات نواب. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

۱۱. ماهیار نوابی، یحیی. ۱۳۵۵. «اندرز آذریاد مارسپیندان، متن پهلوی و ترجمه فارسی». مجموعه مقالات ماهیار نوابی. جلد ۱. به کوشش محمود طاووسی.

شیراز: مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز.

۱۲. همو. ۱۳۵۵. «گریده اندرز پوریوتکیشان». مجموعه مقالات ماهیار نوابی. جلد ۱. به کوشش محمود طاووسی. شیراز: مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز.

۱۳. محقق، مهدی. ۱۳۷۴. تحلیل اشعار ناصر خسرو. تهران: دانشگاه تهران.

۱۴. محقق، مهدی و کبری بستان شیرین. ۱۳۸۷. فرهنگ لغات و ترکیبات و تعبیرات دیوان ناصر خسرو. تهران: انجمن ترویج زبان و ادب فارسی.

۱۵. محمدی ملایری، محمد. ۱۳۷۴. فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی. تهران: توس.

۱۶. مزدآپور، کتابیون. ۱۳۸۶. اندرزنامه‌های ایرانی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۱۷. همو. (ترجمه). ۱۳۹۰. شایست ناشایست. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۸. مکنیزی، دیوید نیل. ۱۳۸۸. فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۹. معین، محمد. ۱۳۸۸. مزدیسنا و ادب پارسی. جلد دوم، بهره ۷- ناصر خسرو. تهران: دانشگاه تهران. ۱۹۹۴-۱۹۹۱

۲۰. میرخرایی، مهشید. (ترجمه) ۱۳۹۰. روایت پهلوی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲۱. همو. (ترجمه) ۱۳۹۳. بررسی دینکرد ششم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲۲. ناصر خسرو قبادیانی. ۱۳۹۳. دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی. تصحیح

مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.

یوسفی، غلامحسین. ۱۳۷۰. «ناصرخسرو، مظہر خرد و بیدارگری». آشنا، شماره ۲۳.

: ۳۲-۳۶



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتوال جامع علوم انسانی